

تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۶/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۲۷

## اعتبار و عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح

دکتر علیرضا فیض \*

ناصر علی افضل نژاد \*\*

### چکیده:

با توجه به پژوهش‌های مختلفی که تاکنون در باره رؤیت هلال صورت گرفته، در این مقاله کوشش شده است تا به بحث و بررسی در خصوص ادله اعتبار و عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح پرداخته شود. نگارنده ضمن بررسی ادله طرفین، دیدگاه اعتبار را مورد نقد قرار داده و پاره‌ای از ادله عدم اعتبار را پذیرفته است. در پایان به برخی از مؤیدات و شواهد هر دو دیدگاه نیز اشاره شده است.

**کلید واژه ها:** رؤیت، هلال، چشم مسلح، محاق

\* استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

\* دانش آموخته دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات و عضو هیأت علمی

واحد ورامین - پیشوا

[Naserali.afzalnezhad@gmail.com](mailto:Naserali.afzalnezhad@gmail.com)

## مقدمه

در روایات شیعه ملاک اصلی برای شروع ماه قمری رؤیت هلال است. با توجه به اینکه در روزگار ما استفاده از انواع دوربین و تلسکوپ می‌تواند در رصد هلال کمک شایانی نماید و در پاره‌ای موارد بدون این ابزار مشاهده هلال با چشم عادی امکان ندارد، اکنون این سؤال مطرح می‌شود که مشاهده با چشم مسلح که نوعی رؤیت محسوب می‌شود آیا در حکم به شروع ماه قمری کفایت می‌کند یا اینکه رؤیت مورد نظر شارع همان رؤیت با چشم عادی است که در زمان شارع جز آن امکان پذیر نبوده است.

مقاله حاضر به بررسی ادله اعتبار و عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح پرداخته است. ترتیب منطقی مباحث بدین صورت است که در گفتار نخست به موضوعیت و طریقیّت رؤیت در روایات رؤیت هلال پرداخته و پس از اثبات طریقیّت رؤیت، بیان ذوالطریق در گفتار دوم مطرح گردیده و ضمن بررسی ملاکات آغاز ماه قمری و نقد و بررسی ادله آنها به دلایل عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح در گفتار سوم اشاره شده است. در گفتار چهارم دلیل اعتبار رؤیت با چشم مسلح مطرح شده و در پایان مقاله در دو گفتار پنجم و ششم، شواهد و مؤیدات هر یک از دو نظریه ذکر گردیده است.

## گفتار اول - طریقیّت و موضوعیت داشتن رؤیت

از مسائل مورد بحث در عصر کنونی اعتبار و یا عدم اعتبار وسائل و آلات جدید در رؤیت هلال است با پیدایش وسائل جدیدی همچون دوربین و تلسکوپ، این پرسش مطرح می‌شود که آیا دیدن ماه با ابزار و وسایل پیشرفته همچون تلسکوپ مانند دیدن ماه با چشم معمولی و غیر مسلح است؟ و به بیانی دیگر آیا رؤیت با چشم مسلح نیز کافی است؟

با توجه به اینکه سابقه استفاده از ابزار مشاهده هلال به دو سده اخیر باز می‌گردد و با عنایت به اینکه استفاده روشمند از ابزار برای این کار، عمری بیش از چند دهه ندارد باید آن را از جمله مسائل مستحدثه فقهی دانست. از این رو مانند بسیاری دیگر از موضوعات مستحدثه دور از ذهن نیست که مباحث علمی مطرح در آن از پختگی لازم برخوردار نباشد. پیش از بررسی نظریه‌ها و مستندات آنها لازم است موضوع حکم کاملاً مشخص گردد.



آنچه به عنوان موضوع حکم در آیات و روایات مطرح است ماه و رویت هلال می باشد حال باید دید منظور شارع از ماه و عنوان مرکب رؤیة الهلال چیست؟ در این که ماه قمری است نه شمسی تردیدی نیست ولی ماه قمری در اصطلاح علماء هیئت به چهار معنا به کار می رود که در ذیل به آن اشاره شده است.

### انواع ماه های قمری

ماه قمری در اصطلاح علماء هیئت به چند معنی به کار می رود.

۱- **ماه وسطی یا زیجی:** بر این اساس اولین ماه قمری (محرم) را سی روز و دومین را بیست و نه روز محاسبه می کنند و بقیه ماه ها را نیز به همین ترتیب یکی در میان سی و بیست و نه حساب می کنند بر این مبنا همیشه ماه شعبان بیست و نه روز و ماه رمضان سی روزه می باشد. (مختاری، بی تا، ۲، ۱۲۹۶)

۲- **ماه نجومی یا طبیعی:** که عبارت است از سیر ماه از یک نقطه معینی در فضا تا بازگشت به همان نقطه که مدت آن ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۳۳ دقیقه می باشد. در معجم اصطلاحات النجوم آمده است: الشهر النجومی عبارة عن دوران القمر حول الارض فی ۲۷ یوما و ۷ ساعت و ۳۳ دقیقه ای وصوله الی نفس النقطة التي بدأ الحركة منه. (همان)

۳- **ماه حقیقی یا اقترانی:** که عبارت است از فاصله زمانی دو لحظه مقارنه متوالی نیرین که مدت آن ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۳ ثانیه و ۳ ثلثه و ۹ رابعه و ۳۶ خامسه است. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۹، ۱، ۱۶۱)

۴- **ماه هلالی عرفی یا شرعی:** که با رویت هلال شروع و با رویت هلال ماه بعد خاتمه می یابد. عدد ماه هلالی گاهی سلخ دارد یعنی سی روز است که ماه کامل است و گاهی سلخ ندارد یعنی ۲۹ روز است که ماه ناقص است و ممکن است ماه هلالی عرفی تا چهار ماه متوالی سی روز و تا سه ماه متوالی بیست و نه روز باشد. (جونپوری، ۱۳۶۰، ۵۰ - ۵۱)

مسلماً مراد از شهر در آیات قرآن کریم از قبیل " شهر رمضان الذی انزل فیہ القران... فمن شهد منکم الشهر فلیصمه " (بقره، ۱۸۵) سه معنای اول نیست بلکه معنای چهارم است زیرا عرف



مخاطب شارع مقدس از واژه شهر همین معنی را می‌فهمد و آن را بر همین معنی حمل می‌نماید. توضیح اینکه معنای چهارم از مخترعات شرعی نیست بلکه عرب زمان جاهلیت نیز ماه را از رؤیت هلال تا رؤیت هلال بعدی می‌دانسته است.

سخن برخی از بزرگان در این باره چنین است: ... عنوان الشهر الذی أنیط به الحكم بوجوب الصوم أمر عرفی و لیس من مستحدثات الشارع و من الواضح أن الشهر عند العرف أمر واقعی و لیس للرؤية دخل فيه إلا بنحو الطریقیة المحضه (الطهرانی، بی تا، ۱۱۹)

السنوات القمریة و شهرها لم تكن من مختصات الاسلام و مخترعاته بل غالب الاقوام القديمة كانوا يتخذون السنوات القمریة و شهرها فی أمورهم ... و عرب الجاهلیة بأجمعهم كانوا يتخذون الشهور القمریة فی مواقیتهم و عند هذه الطوائف جميعاً كان مبدأ الشهر القمری رؤیة الهلال بعد خروجه عن تحت الشعاع و لم ينسب اليهم العلم بمعرفة السنة الشمسیة و شهرها ... إتفقت الأمم و الأقوام الذین كانوا قبل الاسلام و منها العرب الجاهلی الذین كانوا يتمسكون فی تواریخهم بالشهور القمریة و سنواتها و بعد الاسلام إلى حد الان على أن مبدأ كل شهر هو رؤیة القمر ... (همان، ۳۶)

... و یبتدئون بالشهر من رؤیة الهلال و كذلك شرع فی الاسلام (ابوریحان بیرونی، ۱۳۸۰،

۷۳) كما قال الله تعالى یسئلونک عن الأهلة قل هی مواقیث للناس و الحج (بقره، ۱۸۹)

اما عنوان مرکب رؤیة الهلال، در این عنوان دو کلمه رؤیت و هلال وجود دارد که لازم است هر دو عنوان توضیح داده شود اما قبل از توضیح این دو عنوان به پاره‌ای از احادیث که عنوان رؤیة الهلال در آنها به کار رفته است اشاره می‌نمایم.

۱- علی بن ابراهیم عن ابیه و محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جميعاً عن ابن ابی عمیر عن حماد بن عثمان عن الحلبي عن ابی عبدالله(ع) قال: إنّه سئل عن الأهلة قال هی أهلة الشهور فإذا رأیت الهلال فصم و إذا رأیته فأفطر (کلینی، ۱۳۶۷، ۴، ۷۶)

۲- سعد بن عبدالله عن ... عن ابی عبدالله(ع) قال سمعته یقول إذا صمت لرؤیة الهلال و أفطرت لرؤیته فقد أكملت صیام شهر و إن لم تصم إلا تسعة و عشرين یوما فإن رسول الله (ص) قال الشهر هكذا و هكذا و أشار بیده إلى عشرة و عشرة و تسعة (طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۶۷)

- ۳- و عنه عن الحسن عن ... عن ابی عبدالله(ع) أنه قال صم لرؤية الهلال و افطر لرؤيته فإن شهد عندكم شاهدان مرضيان بأنهما رأياه فافضه (همان، ۱۵۷)
- ۴- ..... عن محمد بن مسلم عن ابی جعفر(ع) قال إذا رأيتم الهلال فصوموا و إذا رأيتموه فأفطروا و ليس بالرأى و لا بالتظنى و ليس الرؤية أن يقوم عشرة نفر فيقول واحد هو ذا و ينظر تسعة فلا يرونه لكن إذا رآه واحد رآه الف (كليني، ۱۳۶۷، ۴، ۷۷ - صدوق، بی تا، ۲، ۱۲۳)
- اکنون به این نکته می پردازیم که منظور از هلال و رویت آن چیست؟

### تعریف هلال

هلال در لغت به معنای ماه نو است هرچند برخی ماه شب دوم و سوم را هلال نامیده‌اند و حتی برخی تا شب هفتم را نیز هلال گفته‌اند. در لسان العرب آمده است:

الهلال غرة القمر حين يهله الناس في غرة الشهر و قيل يسمى هلالاً ليلتين من الشهر ثم لا يسمى به إلى أن يعود في الشهر الثاني. و قيل: يسمى به ثلاث ليال ثم يسمى قمراً و قيل يسماه حتى يحجر (حجر القمر: صار حوله دائرة) و قيل يسمى هلالاً إلى أن يبهر ضوءه سواد الليل و هذا لا يكون إلا في الليلة السابعة.

التهديب عن أبي الهيثم يسمى القمر ليلتين من أول الشهر هلالاً و ليلتين من آخر الشهر ست و عشرين و سبع و عشرين هلالاً و يسمى ما بين ذلك قمراً (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۵، ۱۲۱)

قال الزبيدي: الهلال بالكسر غرة القمر وهي أول ليلة أو يسمى هلالاً ليلتين من الشهر أو... إلى ثلاث ليال ثم يسمى قمراً أو إلى سبع ليال (زبيدي، ۱۴۱۴، ۱۵، ۸۰۸)

قال الفراهيدي: الهلال غرة القمر حين يهله الناس في غرة الشهر: (فراهيدي، ۱۴۰۹، ۳۵۳)

هلال: روشنی قمر است هنگامی که مردم آن را در آغاز ماه می‌بینند.

قال ابو العباس: سمى الهلال هلالاً لأن الناس يرفعون اصواتهم بالاخبار عنه (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۱۵، ۱۲۱)

هلال را از این جهت هلال نامیدند که هرگاه مردم آن را ببینند صدای خود را به خبر دادن از آن بلند کنند.



از بیان اهل لغت به خوبی روشن می شود که هلال به آغاز روشنی ماه گفته می شود که قابل رؤیت برای مردم باشد. همین معنا را برخی از فقهاء نسبت به هلال آورده اند.

شیخ طوسی می نویسد:

الهلال انما سمی هلالاً لإرتفاع الاصوات عند مشاهدتها بالذكر لها و الإشارة إليها بالتكبير أيضا و التهليل عند رؤيتها و منه قيل: استهل الصبي إذا ظهر صوته بالصياح عند الولادة و سمى الشهر شهراً لإشتهاره بالهلال (طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۵۴)

محقق خوبی نیز در این باره می نویسد:

كون الهلال عبارة عن خروجه عن تحت الشعاع بمقدار يكون قابلاً للرؤية و لو فى الجملة (یزدی، ۱۴۲۰، ۲، ۱۱۸)

هلال به صرف خروج ماه از تحت الشعاع محقق نمی شود بلکه باید مقداری هم از خورشید فاصله بگیرد به گونه ای که قابل رؤیت هر چند در برخی از مناطق باشد.

### بحث پیرامون رؤیت

می دانیم که شارع معیار شروع و پایان ماه را رؤیت هلال دانسته است اکنون این سؤال مطرح می شود که آیا رؤیت هلال طریقت دارد یا موضوعیت؟

بسیاری از فقیهان از جمله آیت الله خوبی بر این باورند که رؤیت هلال طریقت دارد نه موضوعیت و برای این مدعای خود ادله ای چند را ذکر می نمایند. محقق خوبی ۴ دلیل ذیل را برای طریقت رؤیت هلال مطرح می نماید. (الطهرانی، بی تا، ۸۲)

**اول:** جایگزین شدن بینه به جای رؤیت: در بسیاری از روایات، بینه در کنار رؤیت مطرح شده است و این نشان از موضوعیت نداشتن رؤیت است. در کتب روایی ما حدود ۷۰ روایت در مورد بینه وجود دارد که به چند مورد آن اشاره می نماییم.

..... عن عبدالله بن سنان عن ابي عبدالله <sup>(ع)</sup> قال لا يصم الا للرؤية او يشهد شاهدا عدل.

(حرعاملی، ۱۴۱۴، ۷، ۱۸۸)

..... عن هشام بن الحكم عن ابي عبدالله (ع) انه قال فيمن صام تسعة و عشرين قال ان كانت



له بينة عادلة على اهل مصر انهم صاموا ثلاثين على رؤيته قضي يوما (طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۵۸).  
 حماد عن الحلبي عن ابي عبدالله (ع) قال كان على (ع) يقول لا اجيز في الهلال الا شهادة  
 رجلين عدلين (كليني، ۱۳۶۷، ۴، ۷۶ - صدوق، بی تا، ۲، ۱۲۴ - طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۸۰).  
 ..... عن محمد بن قيس عن ابي جعفر (ع) قال: امير المؤمنين (ع) اذا رأيتم الهلال فافطروا او  
 شهد عليه عدل من المسلمين و ان لم تروا الهلال الا من وسط النهار او آخره فاتموا الصيام الى  
 الليل فان غم عليكم فعدوا ثلاثين ليلة ثم افطروا (طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۵۸ - صدوق، بی تا، ۲، ۱۲۳ -  
 ۱۲۴)

**دوم:** گذشتن سی روز از ماه قبل در صورتیکه رویت و بینه ممکن نباشد جایگزین دیگری  
 است که از این طریق علم به سپری شدن ماه سابق و ورود به ماه جدید حاصل می‌گردد.  
 به برخی از روایات این مورد اشاره می‌نماییم.

عنه عن فضالة عن سيف بن عميرة عن اسحاق بن عمارة عن ابي عبدالله (ع) انه قال: في كتاب  
 على (ع) صم لرؤيته و افطر لرؤيته و إياك و الشك و الظن فإن خفي عليكم فاتموا الشهر الأول  
 ثلاثين (طوسی، بی تا، ۲، ۶۴ - طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۵۸)

عنه عن محمد بن ابي عمير عن ايوب و حماد عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) قال: إذا  
 رأيتم الهلال فصوموا فإذا رأيتموه فافطروا و ليس هو بالرأى و لا بالتظني ولكن بالرؤية قال و  
 الرؤية ليس أن يقوم عشرة فينظروا فيقول واحد هو ذا وينظر تسعة فلا يرونه. إذا رآه واحد رآه عشرة  
 و ألف و إذا كان علة فأتتم شعبان ثلاثين. (طوسی، بی تا، ۲، ۶۳)

**سوم:** شاهد سوم بر طریقت رویت این است که هرگاه کسی در یوم الشک (روز سی‌ام  
 شعبان) روزه نگیرد و روز پس از آن را اول ماه رمضان خود قرار دهد و بیست و هشت روز روزه  
 بگیرد و در شب بیست و نهم، هلال ماه شوال رویت شود یا به بینه ثابت گردد باید یک روز به  
 عنوان قضای روزه ماه رمضان را روزه بگیرد زیرا ماه رمضان هیچگاه بیست و هشت روز نمی‌شود.  
 به پاره‌ای از روایات در این زمینه اشاره می‌کنم.

و عنه عن القاسم عن ابان عن عبدالرحمن بن ابي عبدالله قال سالت ابا عبدالله (ع) عن هلال  
 رمضان يغم علينا في تسع و عشرين من شعبان فقال لا تصم إلا أن تراه فإن شهد أهل بلد آخر



فاقصه (طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۵۸-۱۵۷)

علی بن مهزیار عن عمرو بن عثمان عن المفضل و عن زید الشحام جميعا عن ابی عبدالله (ع) أنه سئل عن الأهلّة فقال: هی أهلة الشهور فإذا رأیت الهلال فصم، و إذا رأیته فأفطر قلت أرأیت إن كان الشهر تسعة و عشرين یوما أقضى ذلك الیوم؟ فقال لا إلّا أن تشهد لك بینة عدول فإن شهدوا أنهم رأوا الهلال قبل ذلك فاقض ذلك الیوم (همان، ۴، ۱۵۶-۱۵۵)

و عنه عن أحمد بن محمد عن الحسن بن عیسی عن حماد بن عیسی عن عبدالله بن سنان عن رجل - نسی حماد بن عیسی - اسمه قال: صام علی (ع) بالكوفة ثمانية و عشرين یوما شهر رمضان فرأوا الهلال، فأمر منادیا أن ینادی اقصوا یوما فإن الشهر تسعة و عشرون یوما (همان، ۴، ۱۵۹-۱۵۸)

ابوغالب الزراری عن احمد بن محمد عن محمد بن غالب عن علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن ابی حمزة عن ابی الصباح صبیح بن عبدالله عن صبار مولى ابی عبدالله (ع) قال سألته عن الرجل یصوم تسعة و عشرين یوما و یفطر للرؤية و یصوم للرؤية أیقضی یوما؟ فقال: كان أمير المؤمنين (ع) یقول لا، إلا أن یجیی شاهدان عدلان فیشهدا أنهما رأیاه قبل ذلك بلیلة فیقضی یوماً (همان، ۴، ۱۶۵)

**چهارم:** این که اگر کسی به نیت آخر شعبان یا نیتی دیگر غیر از ماه رمضان روزه بگیرد و پس از آن معلوم گردد که آن روز، اول ماه رمضان بوده است روزه او مجزی است و قضا ندارد و می‌دانیم که اجزاء فرع ثبوت تکلیف است.

برخی از روایات در این زمینه بدین قرار است:

وعنه عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن سماعة قال سألته عن الیوم الذی یشک فیه من شهر رمضان لا یدری أهو من شعبان ام من شهر رمضان فصامه فکان من شهر رمضان قال هو یوم وفق له و لا قضاء علیه (این حدیث در کافی و تهذیب و استبصار آمده است ولی در تهذیب و استبصار واژه کان در عبارت فصامه [فکان] من شهر رمضان نیامده است و البته تفاوت معنایی وجود دارد زیرا بنا بر متن تهذیب و استبصار روزه یوم الشک را می‌تواند به نیت ماه رمضان بگیرد. (کلینی، ۱۳۶۷، ۴، ۸۱-۸۲ - طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۸۱ - طوسی، بی تا، ۲، ۷۸))



و عنه عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن محمد بن ابى الصهبان عن على بن الحسن بن رباط عن سعيد الاعرج قال قلت لأبى عبدالله(ع) إنى صمت اليوم الذى يشك فيه فكان من شهر رمضان فأفضيه؟ قال لا هو يوم وقفت له (طوسی، ۴، ۱۳۶۵، ۱۴۲)

محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال: قلت لإبى عبدالله(ع) رجلٌ صام يوماً و هو لا يدري أمن شهر رمضان هو أم من غيره فجاء قوم فشهدوا أنه كان من شهر رمضان فقال بعض الناس عندنا: لا يعتد به فقال لى: بلى فقلت: إنهم قالوا صمت و أنت لا تدري أمن شهر رمضان هذا أم من غيره فقال لى: بلى فاعتد به فإنما هو شيءٌ وفقك الله تعالى له إنما يصام يوم الشك من شعبان و لاتصومه من شهر رمضان لأنه قد نهى أن ينفرد الانسان للصيام فى يوم الشك و إنما ينوى من الليلة أنه يصوم من شعبان فإن كان من شهر رمضان أجزأ عنه بتفضل الله عزوجلّ و بما قد وسع على عباده و لولا ذلك لهلك الناس (طوسی، ۴، ۱۳۶۵، ۱۸۲-۱۸۳)

### موضوعیت داشتن روایت

در میان فقیهان برخی به موضوعیت روایت معتقدند که از میان ایشان می‌توان مرحوم سید محمد حسینی تهرانی را نام برد وی در «رساله حول مسأله رؤیة الهلال» که در ردّ نظریه آیت‌الله خوئی نگاشته است پس از ردّ ادله طریقی که مرحوم خوئی بیان کرده است می‌نویسد:

و بما ذکرنا لک يظهر امور الاول: أن الرؤیة التى هی کاشفة عن وجود الهلال فوق الافق جعلت موضوعاً لدخول الشهر على وجه الموضوعية و الصفتية و الثانى أن الرؤیة جزء الموضوع لدخول الشهر و الجزء الآخر هو وجود الهلال الثابت بنفس الرؤیة ... (الطهرانی، بی‌تا، ۶۷)

و ... بالجملة لا مساغ للقول بالكاشفية المحضة للرؤیة و أخذها طریقاً صرفاً الى ثبوت الهلال و واسطة فى الإثبات (همان، ۱۰۹)

گفتنی است که موضوعیت داشتن روایت به این معنا نیست که سایر طرق مانند بینة و گذشتن سی روز از ماه قبل و ... برای اثبات آغاز ماه به کار نیاید بلکه بر طبق عقیده مرحوم تهرانی سایر طرق نیز به دلیل خاص برای اثبات اول ماه به کار می‌رود. ایشان می‌نویسد:



و معلوم آن قیام الامارات مقام الرؤیة انما هو بأدلة خاصة وارده في مقامنا هذا... و اما ما افدت من عدّ الثلاثين إذا لم تيسر الرؤیة و البينة حيث إنه يوجب العلم بخروج السابق و دخول اللاحق ففيه ما مرّ من أن الثلاثين يعد في الأخبار الكثيرة عدلا للرؤیة و لم يظهر في واحد منها أنه يكون طريقا و كاشفا إلى دخول الشهر الجديد (همان، ۱۰۶-۱۰۷)

به نظر می‌رسد که طریقت داشتن رؤیت و یا موضوعیت داشتن آن چندان تأثیری در مقام عمل نداشته باشد چرا که صاحبان هر دو نظریه در مقام عمل به طرق و راههایی که برای اثبات اول ماه به کار رفته است و دلیل خاص بر اعتبار آنها وجود دارد پایبند بوده و بر حجیت آنها صحه گذاشته‌اند.

البته بنابر طریقت رؤیت و بیان ذوالطریق آن، هر چیزی که غیر از رؤیت ما را به ذوالطریق برساند نیز می‌تواند اثبات کننده اول ماه باشد.

## گفتار دوم - بیان ذوالطریق

### ذوالطریق چیست؟

اگر طریقت رؤیت را بپذیریم این سؤال مطرح می‌شود که ذوالطریق چیست؟ یعنی چه چیزی واقعا نشانه حلول ماه و موضوع حکم قرار می‌گیرد.

## اولین ملاک آغاز ماه قمری

برخی از فقهاء ملاک آغاز ماه را خروج قمر از تحت الشعاع دانسته‌اند خواه رؤیت اتفاق افتد یا نیفتد. سید عبدالاعلی سبزواری می‌نویسد:

إن أوّل الشهر و آخره من الامور التكوينية و لا وجه للتعبد في التكوينية ... أوّل الشهر بحسب البراهين القطعية الهيوية عبارة عن خروج القمر عن تحت الشعاع و بروزه في الافق تعلقت به الرؤیة ام لا ... (سبزواری، ۱۴۱۳، ۱۰، ۲۷۳)

این سخن البته خطاست بدلیل این که:



اولاً ادعایی است بدون دلیل زیرا اگر بنا باشد بدون دلیل سخن گفت چه بسا کسی ادعا کند که ملاک آغاز ماه لحظه مقارنه خورشید و ماه و یا لحظه پس از مقارنه که لحظه تولد هلال است خواهد بود و ثانیاً مبدأ و آغاز ماه را خروج قمر از محاق و تحت الشعاع قرار دادن تالی فاسدی دارد که قابل التزام نیست به بیان برخی از بزرگان هرگاه آغاز ماه را خروج قمر از تحت الشعاع بدانیم با محذوری مواجه می‌شویم و آن این است که بسا ممکن است ماه پس از ساعتی از شب از تحت الشعاع خارج گردد و یا ممکن است پس از دو ساعت یا سه ساعت حتی ممکن است در اول طلوع فجر یا طلوع خورشید یا هنگام زوال این امر اتفاق افتد در این صورت باید به این ملتزم شد که یک سوم روز، یا نصف آن یا دو ثلث آن و مانند آن ازسی ام ماه رمضان و بقیه آن از ماه شوال است.

سخن سیدمحمدحسین تهرانی چنین است:

..... إذا جعلنا مبدأ الشهر هو خروج القمر عن تحت الشعاع و هو أمر وحداني في جميع العالم فربما يخرج القمر عن تحت الشعاع بعد ساعة من الليل و ربما بعد ساعتين أو بعد ثلاث ساعات و هكذا و ربما يكون خروجه أول طلوع الفجر أو أول طلوع الشمس أو بعد ساعة من طلوعها أو بعد ساعتين أو بعد ثلاث ساعات أو في وسط النهار وقت زوالها فلا يمكن تعيينه و تقديره بوجه من الوجوه ... فلا بد و أن نلتزم بأن ثلث اليوم الثلاثين أو نصفه أو ثلثيه و هكذا من شهر رمضان و الباقي من الشوال ... فهل يمكن لأحد أن يلتزم بهذه المحاذير التي يساوي الإلتزام بها إنكار ضروريات الإسلام بل جميع الملل و الأديان بل جميع الامم و الأقسام؟ كلاً فبهذه الوجوه لم يلتزم أحد بل لم يتفوه بأن مبدأ الشهور القمرية هو نفس الخروج عن تحت الشعاع، بل الجميع متفقون على أن للرؤية دخلاً في ذلك فجميع الملل و الأقسام بانون على الرؤية فإذا رأوه حكموا بانقضاء الشهر السابق و دخول اللاحق (الطهراني، بی تا، ۳۸) و ثالثاً چنانچه گذشت ماه چهار معنی و اصطلاح دارد که در هیچ یک از آنها آغاز ماه به معنای خروج قمر از محاق و تحت الشعاع نیست تا ماه شرعی را بر آن حمل کنیم و رابعاً لازمه این سخن آن است که روایاتی که به روایت هلال به عنوان نشانه شروع ماه تصریح دارد نادیده گرفته شود و خامساً مجرد خروج از محاق امری دقیق، عقلی و خارج از فهم عرف است پس چگونه می‌تواند میزان آغاز ماه قرار گیرد. (مجله فقه،



(۲۰۲،۴۳)

### دوّمین ملاک آغاز ماه قمری

پاره‌ای از فقهاء طلوع هلال و وجود آن در افق را ملاک آغاز ماه قمری و رؤیت را طریق برای احراز آن می‌دانند یعنی همین مقدار که ماه از محاق خارج گردد و امکان رؤیت آن به شکل هلال هرچند با چشم مسلح فراهم آید آغاز ماه قمری محقق شده است.

سید محمود شاهرودی در این مورد می‌نویسد:

..... إن مجرد العلم بحركة القمر من نقطة التقارن مع الشمس و خروجه من المحاق ما لم يتحقق على شكل هلال لا يكفي لتحقيق الشهر القمري قطعاً و إن علم ذلك بالحساب أو بالأجهزة لأنّ الميزان في دخول الشهر القمري بتحقيق الهلال و هو اسم لبلوغ القمر هذه الحالة فالشهور و المواقيت تتحقق للناس بالأهله لا بمجرد حركة القمر و دورته الجديدة علمياً... نعم إحرار وجود الهلال بالحساب و الصناعة العلميّة من دون إمكان رؤيته حتّى بالعين المسلحة لا يكفي في دخول الشهر لاشتراط بلوغه مرتبه بحيث يمكن أن يرى هلالاً و لو بالأجهزة العلميّة... بعد أن كانت الرؤيةً طريقاً محضاً إلى طلوع الهلال ووجوده في الافق على شكل هلال (مختاری، بی‌تا، ۲، ۱۴۷۹)

بنابراین نظریه اگر هلال با چشم عادی رؤیت نشود ولی امکان رؤیت آن با چشم مسلح فراهم گردد آغاز ماه قمری محقق گردیده است. نقد و بررسی این نظریه را به بعد موکول می‌کنیم.

### سومین ملاک آغاز ماه قمری

پاره‌ای دیگر از فقهاء ملاک آغاز ماه قمری شرعی را امکان رؤیت هلال با چشم غیر مسلح می‌دانند و رؤیت را طریقی برای احراز این مرتبه از تکوّن هلال در افق می‌دانند به بیان دیگر وقتی رؤیت طریقی داشته باشد نه موضوعیت، ذوالطریق آن رؤیت تقدیری یا امکان رؤیت با چشم معمولی است بدین معنی که هرگاه قمر در وضعی باشد که اگر مانعی در آسمان نباشد و



مردم استهلال کنند هلال دیده شود همین اندازه برای اثبات اول ماه کافی است و شارع مقدس رسیدن قمر به این وضعیت را نشانه آغاز ماه قمری دانسته است.

این نکته را بسیاری از فقیهان از جمله مرحوم آیت الله خویی به آن تصریح کرده‌اند. آیت‌الله خویی در پاسخ دوم خود به نامه سید محمد حسینی تهرانی به این مطلب اشاره می‌نماید که نقل آن مناسب است.

..... حمل الرؤية على الطريقتي المحضة لا يعنى أن يكون الميزان واقع خروج الهلال عن تحت الشعاع او المحاق كما أفيد بل هناك مطلب ثالث عرفي و مطابق ايضا مع ما هو المستفاد من أدلة الباب و هو أن يكون الشهر عبارة عن بلوغ الهلال في الافق مرتبة يمكن للعين المجردة رؤيته و هذا غير أخذ الرؤية أو العلم موضوعا، بل الرؤية ليست إلا طريقا إلى إحراز هذه المرتبة في تكون الهلال و ظهوره في الافق و وجه عرفية هذا المطلب و مطابقته مع المرتكزات واضح حيث قلنا إن الشهر بحسب المرتكزات أمر واقعي على حد الامور الواقعية الاخرى التكوينية، فلايناسب أن يكون للعلم و الجهل دخل فيه كما أن الخروج عن المحاق بحسب المقاييس الدقيقة التي لا تثبت إلا بالأجهزة و الآلات أيضا ليس ميزانا لدخول الشهر عند العرف، لعدم ابتناء الامور العرفية على المدافعة و الحسابات الرياضية و الفلكية فيتعين أن يكون الميزان عندهم ما ذكرناه من ظهور الهلال و تكونه و بلوغه مرتبة قابلة للرؤية بالعين المجردة و وجه مطابقه هذا المطلب مع الروايات أن عنوان الرؤية الوارد فيها و إن كان على نحو الطريقتي المحضة إلا أن ذا الطريق هو الهلال البالغ مرتبة قابلة للرؤية بالعين المجردة لا مجرد الخروج عن المحاق و لو لم يكن قابلا للرؤية و الحمل على الطريقتي لا يقتضى اكثر من الغاء موضوعية الرؤية ... كما هو واضح (الطهراني، بی‌تا، ۱۳۰).

سید محمدباقر صدر پس از تبیین حالات قمر و نحوه پدید آمدن اطوار آن و ملاک آغاز ماه قمری طبیعی و تفاوت آن با ماه قمری شرعی می‌نویسد:

..... بل يتوقف ابتداء الشهر القمري الشرعي على امرين: احدهما: خروج القمر من المحاق و ابتداءه بالتحرك بعد ان يُصبح بين الارض و الشمس و هذا يعنى مواجهة جزء من نصفه المضيئ للارض والآخر ان يكون هذا الجزء ممّا تمكن رؤيته بالعين الاعتيادية المجردة ... (صدر، ۱۴۰۳، ۶۲۱)



..... إتضح أنّ بداية الشهر القمري تتوقف على أمرين: خروج القمر من المحاق و كون الهلال

ممکن الرؤیة بالعين الإعتیادیة المجرده فی حالة عدم وجود حاجب ... (همان، ۶۲۸)

آیت الله خویی در پاسخ اول خود به سیدمحمد حسینی تهرانی پس از ردّ نظریه موضوعیت

رؤیت و بیان طریقت آن و ذکر شواهدی چند برای طریقت رؤیت می نویسد:

نعم لابدّ أن يكون وجود الهلال على نحوٍ يمكن رؤيته بطريق عاديّ فلاتكفي الرؤیة بالعين

الحادة جدّاً أو بعين مسلّحة بالمكبر أو العلم بوجوده بالمحاسبات الرصدیة على دون تلك المرتبة

لاستفادة تلك الصفة له من النصوص المعتمدة الناطقة بأن لو رآه واحد لرآه خمسون أو لرآه مائة أو

لرآه ألف تعبيراً عن حدّ ما ينبغي من صفة وجوده. (الطهرانی، بی تا، ۸۲)

مراد آیت الله خویی از نصوص معتبره روایاتی است بدین مضمون که ماه باید در وضعیتی

باشد که اگر یک نفر آن را ببیند، صد نفر نیز بتوانند آن را ببینند و به گونه ای نباشد که هرگاه

عده ای برای استهلال اقدام نمایند تنها یک نفر از آنها مشاهده کرده باشد و دیگران از رؤیت آن

بی بهره باشند.

ذیلاً به دو نمونه این روایات اشاره می نمایم.

..... ما رواه فی التهذیب بإسناده عن أبي أيوب إبراهيم بن عثمان الخزاز عن أبي عبد الله (ع)

قال قلت له: كم يجزى في رؤیة الهلال؟ فقال: إن شهر رمضان فريضة من فرائض الله فلاتؤدوا

بالتظنی و ليس رؤیة الهلال أن يقوم عدّة فيقول واحد: قد رأيتّه و يقول الآخرون لم نره، إذا رآه

واحد رآه مائة و إذا رآه مائة رآه ألف و لا يجزى في رؤیة الهلال إذا لم يكن في السماء علة أقلّ من

شهادة خمسين و إذا كانت في السماء علة قبلت شهادة رجلين يدخلان و يخرجان من

مصر (حر عاملي، ۱۴۱۴، ۱۰، ۲۸۹ - طوسی، ۱۳۶۵، ۴، ۱۶۰)

ما فی صحیحة ابن مسلم علی ما رواه فی الفقیه و الاستبصار و ما فی صحیحة الخزاز علی ما

رواه فی الکافی و التهذیب عن ابی جعفر (ع) إذا رأیتم الهلال فصوموا و إذا رأیتموه فأفطروا و ليس

بالرأى و لا بالتظنی و ليس الرؤیة أن يقوم عشرة نفر فيقول واحد: هو ذا و ينظر تسعة فلا يرونه

لكن إذا رآه واحد رآه ألف. (این حدیث در کتاب الکافی ج ۴ / ص ۷۷ / ح ۶۶ به همان عبارت بالا

آمده است ولی در سایر منابع از جمله وسائل الشیعه ج ۱۰ / ص ۲۸۹ / ب ۱۱ / ح ۱۱ / من لایحضره



الفقیه ج ۲ / ص ۷۶ / ح ۳۳۴ / تهذیب الاحکام ج ۴ / ص ۱۵۶ / ح ۴۳۳ / الاستبصار ج ۲ / ص ۶۳ /  
ح ۲۰۳ / باتغییرات کمی دیده می شود که البته دراصل معناخللی ایجاد نمی شود.

### چهارمین ملاک آغاز ماه قمری

یکی دیگر از فقه پڑوهان ملاک شروع ماه قمری را رؤیت هلال هنگام غروب خورشید می داند وی می نویسد: آنچه از آیات قرآنی برای تحقق ماه قمری شرعی استنباط می شود این است که مقیاس و میزان تحقق ماه قمری شرعی وجود هلال است و هلال عبارت است از رؤیت نور باریک ماه هنگام غروب.

بر طبق این سخن «هنگام غروب خورشید» به منزله مقوم مفهوم هلال قرار گرفته است نقل برخی از عبارات ایشان بی مورد به نظر نمی رسد.

قال سبحانه یسئلونک عن الأهله قل هی مواقیت للناس و الحج ... فجعل المقیاس هو الهلال و لیس الهلال إلا رؤیه خیط عریض وقت الغروب فالمیقات لیس تکون الهلال فی وقت من الاوقات و خروجه عن المحاق مطلقا بل تکونه و رؤیته عند الغروب ... و المتبادر من الآیه بحکم کونه خطابا لعامة الناس فی اقطار الارض و اى جزء منها هو أن میقات کل انسان هو هلاله وقت غروب الشمس عن أراضیه ... و لیس الهلال مجرد خروج القمر عن مقارنه الشمس او عن تحت الشعاع او ما شئت فعبر بل خروجه عنها عند الغروب فلو خرج القمر عنها عند الظهر او قبل ساعات من الغروب عنها لم یتحقق الشهر الشرعی بل یکون منوطا بخروجه عنها حدوثا او بقاء عند الغروب علی نحو یکون الخروج عند الغروب بکلا النحویین محققاً لمعنی الهلال و هذا النوع من الزمان جعل مبدءاً للشهر الشرعی لا قبله و لا بعده (مختاری، بی تا، ۲، ۱۱۵۷)

ایشان در ادامه پس از نقل کلام نویسنده «حول رؤیه الهلال» که ملاک تحقق ماه قمری را خروج از تحت الشعاع می داند می نویسد:

فما ذکره ذلك المحقق تبعاً للسید المحقق الخویی حول الهلال و أنه عبارة عن خروجه عن تحت الشعاع بمقدار یکون قابلاً للرؤیه و لو فی الجملة صحیح لکنه لیس تمام الموضوع لإبتداء الشهر الشرعی بل يجب أن ینضمّ الیه کلمه «عند الغروب» و هذا القید کالمقوم لما يفهم من لفظ



الهلال الذى وقع موضوعا للحكم و ميقاتا للناس. (همان، ۲، ۱۲۷۳)

در نقد این نظریه می‌توان گفت که اولاً هیچ یک از لغویین در مفهوم هلال، غروب خورشید را به عنوان مقوم تعریف ذکر نکرده‌اند چنانچه در ابتدای مبحث بدان اشاره شد و ثانیاً از آیه شریفه *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ* (بقره، ۱۸۹) تبادری را که نویسنده محترم ادعا نموده است استفاده نمی‌شود.

نتیجه: پس از طرح چهار نظریه فوق و دور از صواب بودن نظریه اول و چهارم به بررسی نظریه دوم و سوم می‌پردازیم.

### گفتار سوم - ادله عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح

#### الف) متعدد بودن موضوع رؤیت هلال با چشم مسلح و با چشم معمولی

برخی از فقه پژوهان به تعدد موضوع در این مسئله معتقد است و مسئله را به این گونه مطرح می‌نمایند که گاهی دوری ماه از لحظه اقتران به قدری است که فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است نه با چشم عادی و هنگامی که فاصله‌اش از این مقدار بیشتر و وارد حد دیگری از مقدار خود شد با چشم عادی هم قابل رؤیت می‌شود. بنابراین رؤیت پذیری با چشم مسلح موضوعی است و رؤیت پذیری با چشم عادی موضوعی دیگر که با یکدیگر متباین‌اند چون خود کره ماه موضوع حکم نیست تا گفته شود در هر دو حالت یک چیز است بلکه مثلاً دوری ماه از لحظه اقتران به اندازه ده درجه که فرضاً با چشم عادی قابل رؤیت است منزلی از منازل ماه و دوری آن به اندازه شش درجه که فرضاً فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است منزلی دیگر از منازل ماه است «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ» (یونس، ۵) در تبیین این نکته به برخی از عبارات ایشان اشاره می‌نمایم.

..... *إِنَّ ابْتِعَادَ الْقَمَرِ عَنِ ابْتِعَادِ الشَّمْسِ لَيْسَ هُوَ مَوْضِعُ الْحُكْمِ بِشَكْلِ مَطْلُوقِ بَلْ ابْتِعَادَهُ عَنِ الشَّمْسِ بِحَيْثُ يَتَكَوَّنُ وَتَشْتَدُّ أَشْعُهُ انْعِكَاسُهُ بِنَحْوِ يَرَى عَلَى سَطْحِ الْأَرْضِ بِالْعَيْنِ الْمَجْرَدَةِ كَأَن يَبْتَعِدُ عَنِ الشَّمْسِ بِمَقْدَارِ عَشْرِ دَرَجَاتٍ فَضَائِيَّةً أَمَا لَوْ ابْتَعَدَ عَنْهَا بِأَقْلٍ مِنْ هَذَا الْمَقْدَارِ فَإِنَّهُ لَا يَتِمُّكَ مِنْ رُؤْيَيْتِهِ بِالْعَيْنِ الْمَجْرَدَةِ وَإِنَّمَا يُمْكِنُ رُؤْيَيْتُهُ بِالْعَيْنِ الْمَسْلُحَةِ فَالْتَرَدِيدُ فِي الْمَقَامِ فِيهِ تَبَايُنٌ*



موضوعی، لا أن الموضوع واحد و الاختلاف منشؤه الطريق لهذا الموضوع كما قد يتوهم إذ إن الموضوع ليس هو جرم القمر ... و إنما الموضوع هو منازل القمر و هو قوله تعالى قل هي مواقيت للناس و منزلة القمر تختلف من حالة إلى أخرى فإذا ابتعد القمر عن الشمس بمقدار درجتین فإن هذه منزلة و فی هذه لا يمكن أن يرى بالعين المجردة و إذا ابتعد عن الحالة الشمس بمقدار عشر درجات فانها منزلة أخرى و میقات آخر أيضا و فی هذه الحالة يمكن أن يرى بالعين المجردة فمن حيث الزمن يوجد فی المنازل اختلاف و كذلك من حيث المسافة الفضائية فأی منزلة هي میقات و موضوع الحكم ففي المقام موضوعان لا موضوع واحد و الطرق اليه مختلفة. (همان، ۲، ۱۳۸۳)

اکنون این سؤال پیش می‌آید کدام یک از این دو موضوع و دو منزل ماه موضوع حکمند. ناگفته نماند که متباین بودن این دو موضوع جای درنگ دارد زیرا در صورت فاصله زاویه‌ای ۶ درجه که فرضاً تنها رؤیت با چشم مسلح امکان پذیر است اما پس از بیشتر فاصله گرفتن ماه از خورشید و فرضاً با فاصله زاویه‌ای ۱۲ درجه هم رؤیت با چشم مسلح امکان پذیر می‌باشد و هم رؤیت با چشم عادی بنابراین امکان رؤیت با چشم مسلح و عادی را نمی‌توان دو موضوع متباین دانست مگر آنکه فواصل مختلف ماه و خورشید را موضوع حکم بدانیم به این معنا که مثلاً فاصله زاویه‌ای ۲ درجه یک موضوع و فاصله زاویه‌ای ۳ درجه موضوعی دیگر باشد آنگاه می‌توان گفت در صورتی که دوری ماه از خورشید به اندازه ۶ درجه قرار گرفته است یک موضوع است که فرضاً تنها با چشم مسلح قابل رؤیت است و دوری آن از خورشید به اندازه ۱۲ درجه که با چشم معمولی هم امکان رؤیت فراهم است موضوعی دیگر. نگارنده)



رؤیت پذیری با چشم عادی یا رؤیت پذیری با چشم مسلح یا هر دو؟ روشن است که نتیجه و اثر این دو موضوع هم متفاوت است یعنی اگر اولی موضوع حکم باشد در بسیاری از آفاق و در بسیاری از ماه‌ها لازم می‌آید ماه قمری قبلی ۳۰ روزه و مثلاً شنبه روز اول ماه بعد باشد و اگر دومی موضوع باشد لازم می‌آید که ماه قمری قبلی ۲۹ روزه و مثلاً جمعه روز اول ماه باشد. این را نیز می‌دانیم که در واقع و مقام ثبوت حکم تنها یکی از این دو می‌تواند موضوع حکم باشد زیرا محال است در مقام ثبوت موضوع یک حکم دو چیز متباین و اثر مترتب بر یکی با دیگری متضاد باشد و در چنین موردی محال است که شارع به صورت مانع الخلو موضوع بودن هر دو را معتبر

دانسته باشد در نتیجه، معتبر نبودن رؤیت با چشم عادی که بدیهی البطلان است پس باید رؤیت با چشم مسلح معتبر نباشد.

### ب) در مقام تحدید بودن روایات رؤیت هلال

برخی دیگر از فقه پژوهان به در مقام تحدید بودن روایات رؤیت هلال معتقدند لذا استفاده از ابزار را کافی نمی‌دانند. (سمیعی، بی تا، ۱۱۵-۱۲۳) توضیح مطلب این که در ابواب مختلف فقه احادیث و روایات فراوانی به چشم می‌خورد که مواردی چون رؤیت، نظر، سمع، استماع و مانند اینها را موضوع حکم قرار داده است در اینجا به چند نمونه از آن اشاره می‌کنیم و سپس آنها را بررسی می‌نماییم.

۱- درباره احکام مسافر، اصطلاحی با عنوان حدّ ترخص تعریف شده است و فی‌المثل در وصف آن آمده است: حد ترخص، مکانی است که دیوار خانه‌های شهر از چشم دور ماند و صدای اذان در آن شنیده نشود.

وعنه عن عبدالله بن عامر عن عبد الرحمن بن أبي نجران عن عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) قال: سألته عن التقصير؟ قال: إذا كنت في الموضع الذي تسمع فيه الأذان فأتم و إذا كنت في الموضع الذي لا تسمع فيه الأذان فقصر و إذا قدمت من سفرک فمثل ذلك. (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۸، ۴۷۲)

وقتی در مکانی قرار گرفتی که صدای اذان را می‌شنوی نماز را تمام کن و آنگاه که در مکانی قرار گرفتی که صدای اذان را نمی‌شنوی نماز را شکسته بخوان و هنگامی که از سفرت بازگشتی مانند همان عمل کن.

محمدبن یعقوب عن محمدبن یحیی عن محمدبن الحسین عن صفوان بن یحیی عن العلاء بن رزین عن محمدبن مسلم قال: قلت لأبي عبدالله (ع) الرجل يريد السفر فيخرج متى يقصر؟ قال: إذا توارى من البيوت. (همان، ۸، ۴۷۱)

از امام (ع) سوال می‌کند فردی قصد سفر دارد چه زمانی می‌تواند نماز را شکسته انجام دهد؟ فرمود: آنگاه که خانه‌ها پوشیده شود.



۲- در مورد احکام حج درباره قطع تلبیه هنگام رؤیت و نظر به خانه‌های مکه آمده است:  
و باسناده عن موسى بن القاسم عن عبدالله بن مسكان عن أبي عبدالله (ع) قال: سألته عن تلبية المتمتع متى يقطعها؟ قال إذا رأيت بيوت مكة. (همان، ۱۲، ۳۹۰)

از امام (ع) راجع به لیبیک گفتن حاجی سؤال کردم چه زمانی آن را پایان دهد؟ فرمود آنگاه که خانه‌های مکه را مشاهده نمودی.

محمد بن يعقوب عن علي بن إبراهيم عن أبيه وعن محمد بن اسماعيل عن الفضل بن شاذان جميعاً عن صفوان بن يحيى وابن أبي عمير عن معاوية بن عمار قال: قال أبو عبدالله (ع): إذا دخلت مكة و أنت متمتع فنظرت إلى بيوت مكة فاقطع التلبية. (همان، ۱۲، ۳۸۹ - ۳۸۸)

امام صادق (ع) فرمود: آنگاه که به قصد حج تمتع وارد مکه شدی پس اگر نظرت به خانه‌های مکه افتاد لیبیک گفتن را پایان ده.

۳- نگاه به مرد یا زن نامحرم که در پاره‌ای از روایات به آن اشاره شده است:  
وقال (ع): من أطلع في بيت جاره فنظر إلى عورة رجل أو شعر امرأة أو شيء من جسدها كان حقيقاً على الله أن يدخله النار.... (جامع الاخبار، ۱۹۳)

امام (ع) فرمود: هر کس به خانه همسایه‌اش مشرف شود پس به عورت مردی یا موی زنی یا پاره‌ای از بدن او بنگرد بر خداوند سزا است که او را به آتش داخل نماید.

حدثنا علي بن أحمد رحمه الله قال: حدثنا محمد بن أبي عبدالله عن محمد بن إسماعيل عن علي بن العباس قال حدثنا القاسم بن الربيع الصحاف عن محمد بن سنان أن الرضا (ع) كتب فيما كتب من جواب مسائله: حرم النظر إلى شعور النساء المحجوبات بالازواج وإلى غيرهن من النساء لما فيه من تهيج الرجال. (صدوق، بی تا، ۱، ۱۰۴)

امام رضا (ع) فرمود: نگاه به موی زنان شوهردار و سایر زنان به جهت تحریک شدن مردان حرام شده است.

روی عن علي (ع) إذا رأى أحدكم امرأة تعجبه فليلق أهلها فإن عندنا مثل الذي رأى (حرانی، ۱۴۰۴، ۱۲۵)

از علی (ع) روایت شده که هرگاه زنی یکی از شما را شگفت زده کرد به سراغ همسر خود رود

زیرا نزد او مانند همان را که دیده است می‌باشد.

۴- پاره‌ای از روایات دیگر که در آن واژه‌های سمع، استماع و مانند آن به کار رفته است عبارتند از: عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه الصادق **عليهم السلام** قال: قال رسول الله (ص): من استمع إلى فضيلة من فضائله أي علي بن ابيطالب (ع) غفر الله له الذنوب التي اكتسبها بالاستماع .... (شيخ صدوق، بی تا، ۲۰۱)

پیامبر (ص) فرمود: هر کس به فضیلتی از فضایل او (علی بن ابیطالب (ع)) گوش دهد خداوند گناهی که به واسطه شنیدن انجام داده است را می‌پوشاند.

قال رسول الله (ص) أربع يفسدن القلب وينبتن النفاق في القلب كما ينبت الماء الشجر استماع للهوو... (الخصال، بی تا، ۱، ۲۲۷)

پیامبر (ص) فرمود: چهار چیز قلب را فاسد می‌کند و نفاق را در دل می‌رویاند همانگونه که آب درخت را می‌رویاند (یکم) شنیدن لهوو....

عن حمران قال أبو عبدالله (ع)... ورأيت القرآن قد ثقل على الناس إستماعه وخفّ على الناس إستماع الباطل (کلینی، ۱۳۶۷، ۸، ۳۹، ۴۰-)

امام صادق (ع) فرمود: ... و می‌بینی که شنیدن قرآن برای مردم سنگین است و گوش دادن به باطل برای آنها راحت و آسان است.

محمد بن الحسن یاسناده عن أحمد بن محمد عن النوفلي عن السكوني عن جعفر عن أبيه عن أبيه قال: قال رسول الله (ص): من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۵، ۱۴۱)

پیامبر (ص) فرمود: هر مسلمانی بشنود که کسی درخواست کمک می‌کند و او را اجابت نکند مسلمان نیست.

اینها نمونه‌هایی بسیار اندک از روایاتی است که در آنها رؤیت و نظر یا سمع و استماع موضوع حکمی قرار گرفته یا اثری بر آنها بار شده است.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که آیا رؤیت و سمع و مانند اینها در همه این روایات مطلق است و شامل همه انواع و اقسام آنها می‌شود، چه رؤیت و سمع عادی و بدون ابزار که در زمان



صدور روایات رایج بوده است و چه رؤیت با انواع ابزارها مانند دوربین و تلسکوپ و شنیدن از انواع ابزارهای امروزی مانند بلندگو، تلفن، بی‌سیم، ضبط صوت، رادیو و تلویزیون.

با کمی دقت در این موارد مشاهده می‌شود که موارد از یک سنخ نیستند. در دو مورد نخست دیدن یا شنیدن در مقام تحدید و مشخص کردن اندازه یا مقدار و مسافت و مرتبه خاص از چیزی است و خود حس یعنی سمع و رؤیت موضوعیتی ندارد بلکه به عنوان مقیاس و ابزار سنجش از آن استفاده شده است مثلاً در مورد دسته اول و دوم از دیدن خانه‌های مکه در وجوب قطع تلبیه یا شنیدن صدای اذان و دیدن دیوارهای شهر در حد ترخص به عنوان ابزار اندازه‌گیری استفاده شده است و در حقیقت دیدن یا شنیدن در این دو مورد تنها علامتی برای سنجش یک فاصله طولی مشخص است (مثلاً یک فرسخ) به عبارت دیگر در این دو مورد رؤیت و سمع و مانند آنها در مقام تحدید و طریق است برای اثبات چیزی دیگر مانند مسافتی خاص و به تعبیر فنی طریقت دارد نه موضوعیت از این رو هیچ ابزار و وسیله دیگری مانند دوربین، تلسکوپ، بلندگو و میکروسکوپ جایگزین آن نمی‌شود چون لازمه و خاصیت تحدید، مشخص و معین کردن است و اگر بنا باشد در تشخیص حد ترخص مثلاً هم رؤیت عادی معتبر باشد هم رؤیت با چشم مسلح، معنایش مشخص نبودن مسافت و مقدار حد ترخص است که منافی با غرض شارع است و معنی ندارد شارع چیزی را معیار تشخیص حد ترخص قرار دهد که طبق یک فرد از آن معیار (رؤیت عادی) حد ترخص مثلاً یک فرسخ و طبق فرد دیگری از آن معیار (رؤیت با چشم مسلح) مثلاً سه فرسخ باشد. در موارد مذکور از رؤیت و سمع به عنوان وسیله‌ای برای اندازه‌گیری استفاده شده است و درست به همین دلیل هیچ چیز جایگزین آن نمی‌شود، نه تنها چشم مسلح و شنیدن با ابزار بلکه حتی سمع و نظر خارق العاده خلاف متعارف هرچند بدون ابزار نیز جانشین سمع و بصر متعارف نمی‌شود همچنان که صاحب عروه فرموده است و هیچ یک از محشین عروه بر آن حاشیه نزنند.

المدار فی عین الرائی و أذن السامع علی المتوسط فی الرؤیة و السماع ... فغیر المتوسط یرجع الیه كما أن الصوت الخارق فی العلو یردّ إلى المعتاد المتوسط. (یزدی، ۳، ۱۴۲۰، ۴۶۴، مسئله ۶۴)

علاوه بر سمع و بصر هرگاه عضو دیگری نیز وسیله‌ای برای سنجش باشد هرگز مطلق آن مراد نیست و گرنه نقض غرض لازم آید و برخلاف مقام تحدید بودن است. مثلاً در بیان حد کر



چند شبر (وجب) معمولی و متعارف مراد است و هیچ فقیهی نفرموده است که شبر در روایات مطلق است و شامل همه انواع آن می‌شود چه شبر خردسال چه بزرگسال چه بسیار کوچک و چه به طور خارق العاده بزرگ و همینطور موارد مشابه دیگر مانند حد شستن صورت در وضوء. در مورد روایات دسته سوم و چهارم می‌گوییم که رؤیت، سمع، نظر و استماع و مانند اینها در مقام تحدید چیزی دیگر نیست و طریقت ندارد بلکه موضوعیت دارد و به اصطلاح فقهی مطلق است مثلاً نظر به نامحرم چه با دوربین و تلسکوپ و چه با چشم عادی حرام است و یا شنیدن فضایل امیرالمؤمنین(ع) چه از ابزار مثل رادیو، تلویزیون، تلفن، بی‌سیم، بلندگو و چه بدون اینها همه استماع است و مطابق روایت مذکور فضیلت دارد و نیز در موارد دیگر مانند من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین و شنیدن غنا و لهو فرقی بین شنیدن از ابزار مثل رادیو و شنیدن بی ابزار نیست بنابراین هیچ فقیهی از این روایات چنین نمی‌فهمد که مثلاً شنیدن غنا مستقیماً و بدون ابزار حرام و از رادیو یا تلویزیون حلال است یا فضیلتی که شنیدن فضائل مولی الموالی امیرالمؤمنین(ع) بدون ابزار دارد با شنیدن از ابزار منتفی است زیرا که در همه این موارد خود شنیدن و دیدن موضوعیت دارد و طریق برای چیز دیگری نیست لذا چیز دیگری غیر از شنیدن و دیدن جانشین آن نمی‌شود.

### رؤیت در روایات رؤیت هلال

اکنون به رؤیت هلال می‌پردازیم و آن را از این جهت بررسی می‌کنیم.

- ۱- با توجه به مبحث موضوعیت و طریقت رؤیت؛ حق آن است که رؤیتِ هلال طریقت دارد نه موضوعیت دلایل متعدد طریقت را مشروحاً بیان کردیم.
- ۲- وقتی رؤیت طریقت داشته باشد نه موضوعیت، رؤیت تقدیری یا امکان رؤیت نیز مثبت حلول ماه جدید خواهد بود. اکنون این سؤال را مطرح می‌نماییم که آیا امکان رؤیت با چشم عادی ذوالطریق آن است یا امکان رؤیت با چشم مسلح؟
- ۳- مسلماً شارع مقدس که حلول ماه را منوط به رؤیت کرده است در مقام تحدید است یعنی از رؤیت به عنوان ابزاری برای رسیدن قمر به حد خاصی استفاده کرده است و گرنه موضوعیتی



ندارد. درست مانند رویت دیوارهای شهر در بیان حد ترخص که به هیچ روی موضوعیت ندارد و برای سنجش مقدار خاصی از مسافت از آن استفاده شده است.

۴- با این مقدمات روشن شد که روایاتِ رویتِ هلال از روایات دسته اول است و همان‌طور که در آن موارد از جمله تشخیص حد ترخص استفاده از ابزاری مثل دوربین و تلسکوپ به هیچ وجه معتبر نیست در رویت هلال نیز چنین است چون از این جهت یعنی به لحاظ در مقام تحدید بودن هیچ فرقی بین آنها نیست.

۵- از بررسی مجموع موارد مذکور این مناط کلی به دست می‌آید که اگر استفاده از یک حس مانند دیدن و شنیدن جنبه ابزاری داشته باشد تحولات فناوری و توسعه در آن به عنوان ابزار و طریق شرعی پذیرفته نیست و استفاده از این ابزار با در مقام تحدید بودن سازگاری ندارد و چون رویت هلال نیز راهی برای علم به رویت پذیری هلال است و خود موضوعیت ندارد بنابراین رویت با چشم مسلح معتبر نیست و نمی‌تواند دلیل شروع ماه قمری باشد. (مختاری، بی‌تا، ۱، ۹۵-۱۰۵)

### ج) دلیل انصراف

برخی از فقہیان برای عدم اعتبار رویت با چشم مسلح به دلیل انصراف تمسک نموده‌اند. ایشان در تبیین و توضیح این مسئله می‌نویسد:

در روایات متواتره معیار ثبوت ماه رویت ذکر شده از جمله در باب سوم از ابواب شهر رمضان و سائل الشیعه ۲۸ روایت نقل شده که غالباً همین مضمون را دارد.

إذا رأیت الهلال فصم و إذا رأیته فأفطر یا صم للرؤية و أفطر للرؤية.

هنگامی که ماه را دیدی روزه بگیر و هنگامی که آن را (در پایان رمضان) دیدی افطار کن در ابواب بعد از آن نیز روایاتی در این زمینه دیده می‌شود و هنگامی که سخن از رویت به میان می‌آید منصرف به رویت متعارف است که رویت با چشم غیر مسلح می‌باشد زیرا فقهاء در تمام ابواب فقه اطلاقات را منصرف به افراد متعارف می‌دانند مثلاً:

۱- در باب وضوء می‌گویند حد صورت که باید شسته شود آن مقداری است که میان رستگاه مو و چانه (از طرف طول) و آن مقداری که میان انگشت شست و انگشت میانه قرار



می‌گیرد از طرف عرض است. سپس تصریح می‌کنند که مدار بر افراد متعارف از نظر طول انگشت‌ها و محل روییدن موی سر و مانند آن است و افراد غیر متعارف باید مطابق افراد عادی عمل کنند. (الفرض الثانی غسل الوجه وهوما بین منابت الشعر فی مقدّم الرأس الی طرف الذقن طولاً وما اشتملت علیه الإبهام والوسطی عرضاً وما خرج عن ذلك فلیس من الوجه ولا عبرة بالانزع ولا بالانغم ولا بمن تجاوزت أصابعه العذار او قصرت عنه بل یرجع کلّ منهم الی مستوى الخلقه فیغسل ما ینغسله - (نجفی، ۱، ۱۳۶۵، ۱۶))

۲- در باب مقدار کر که آن را به وجب تعیین می‌کنند مدار وجب‌های متعارف است و آنچه خارج از متعارف می‌باشد از نظر فقهاء معیار نیست. (و الحواله فی الأشبار علی المعتاد و لا یقدح هذا الاختلاف الیسیر فی تفاوت الأشبار المعتاده . (همان، ۱۸۳-۱۸۴))

۳- در باب مقدار مسافت‌هایی که در فقه با قدم تعیین می‌شود مدار بر قدم متعارف است  
 ۴- در مسأله حدّ ترخص (دیدن دیوارهای شهر، یا شنیدن اذان) تصریح می‌کنند که معیار چشم‌های متوسط (نه زیاد تیزبین و نه فوق العاده ضعیف) و صداهای متعارف و گوش‌های متعارف است و آنچه خارج از متعارف باشد معیار نیست. (المدار فی عین الرائی وأذن السامع علی المتوسط فی الرؤیة والسماع فی الهواء الخالی عن الغبار والریح ونحوهما من الموانع عن الرؤیة او السماع فغیر المتوسط یرجع الیه كما أنّ الصوت الخارق فی العلویة ذالی المعتاد المتوسط. (خویی، ۱۳۶۴، ۳، ۴۶۴، مسئله ۶۴))

۵- در ابواب نجاسات می‌گویند: اگر جرم نجاست مثلاً خون ظاهراً زایل شود ولی رنگ یا بوی آن بماند پاک است حال اگر کسی با میکروسکوپ ذرات کوچکی از خون را ببیند که حتماً می‌بیند (چون رنگ و بوی اجزاء همراه است) چون این مشاهده خارج از متعارف است مدار احکام نیست.

۶- هرگاه ماده نجس مانند خون در آب کر مستهلک شود همه می‌گویند پاک است با این که با میکروسکوپ می‌توان ذرات خون را در آب مشاهده کرد.  
 علاوه بر اینها موارد متعدد دیگری در سراسر ابواب فقه وجود دارد که کلام شارع و لسان آیه یا روایت مطلق است و فقهاء آن را منصرف به فرد متعارف می‌دانند.





چنین انصرافی مانع از تمسک به اطلاق لفظ است و به منزله قرینه لفظیه متصله است و اجازه نمی‌دهد که کلام ظهور در اطلاق پیدا کند تا بعد بتوانیم به اطلاق آن تمسک کنیم و اصالة الاطلاق هم از باب اصالة الظهور حجت است.

**انصراف بدوی:** آن است که منشأ انصراف سبب خارجی باشد مثلاً آن فرد یا صنف معین در خارج غلبه وجودی داشته باشد یا افراد یک منطقه با آن صنف سروکار زیادتری دارند و در اثر این ارتباط زیاد ذهنشان با این فرد یا صنف خاص مأنوس شده باشد به گونه‌ای که از شنیدن آن لفظ همین مصداق به ذهن آنها می‌آید بدون این که ظهور لفظ در کار باشد مثلاً در عراق اهالی کوفه از شنیدن کلمه ماء، ماءالفرات و اهالی بغداد، ماء الدجله به ذهنشان می‌آید به جهت این که در عراق این دو ماء، غلبه وجودی دارد یا مثلاً با شنیدن کلمه انسان ذهن ما منحرف می‌شود به نژاد سفید پوست چنین انصرافی مانع از تمسک به اطلاق کلام نیست زیرا نه سبب ایجاد قدر متیقن است نه موجب ظهور. (اصول مظفر، بی تا، ۱، ۲۴۲-۲۴۳)

اکنون در مسئله رؤیت هلال، کلمه رؤیت همان طوری که در رؤیت با چشم معمولی به کار می‌رود، در دیدن با ابزاری مانند عینک و ذره‌بین و دوربین نیز به نحو حقیقی استعمال می‌شود و اگر احیاناً کلمه رؤیت منحرف به رؤیت با چشم عادی باشد این انصراف بدوی و به جهت غلبه وجودی دیدن با چشم معمولی است و این چنین انصرافی که منشأ آن غلبه وجود باشد کفایت نمی‌کند.

۲- نکته دوم این که می‌گویند رؤیت با چشم عادی رؤیت متعارف است، مقصود متعارف در کدام زمان است؟ صاحب جواهر در کتاب طهارت در تبیین روایاتی که کلمه "درهم" در آنها به منظور بیان مقدار خونی که در لباس و بدن نمازگزار معفو است به کار رفته می‌نویسد باید کلام را بر متعارف در زمان پیغمبر (ص) حمل کرد هر چند در زمان ائمه (علیهم السلام) متعارف نبوده باشد.

..... بل فی اللوامع کما عن البهائی ایجاب حمل کلامهم علی المتعارف فی زمن النبی (ص) و

ان لم یکن کذلک فی زمانهم لان احکامهم متلقاه منه (نجفی، ۱۳۶۵، ۶، ۱۱۵)

حال در زمان صدور این احادیث، اساساً مسئله رؤیت با چشم مسلح مطرح نبوده تا بگوییم در آن زمان انصراف به متعارف داشته است و اگر در این زمان عنوان غیر متعارف دارد سبب نمی‌شود



که بگوییم روایات گذشته، از این مورد انصراف دارند.

### گفتار چهارم - دلیل اعتبار رؤیت با چشم مسلح

عمده دلیل کسانی که رؤیت با چشم مسلح را کافی می‌دانند اصل اطلاق می‌باشد. ایشان معتقدند که در هیچ یک از روایات باب رؤیت هلال، دلیل و قرینه‌ای بر اعتبار رؤیت با چشم معمولی و عادی وارد نشده است. آنچه معتبر است اصل رؤیت است و همان‌گونه که صدق رؤیت بر رؤیت بدون ابزار قطعی و مسلّم است صدق رؤیت بر رؤیت با ابزار نیز همانند عینک و دوربین و تلسکوپ قطعی و مسلّم است.

در تاریخ ۲۴ رمضان ۱۴۲۵ هجری قمری استفتایی از محضر مبارک آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی در مورد استفاده از ابزارهای نجومی (مانند دوربین، تلسکوپ و ...) برای رؤیت هلال شد. معظم له در پاسخ چنین فرمودند:

در رؤیت هلال فرقی بین چشم غیر مسلح و چشم مسلح نمی‌کند و از این جهت رؤیت با تلسکوپ هم کافی است، همان‌طور که با عینک و دوربین شکاری و مانند آن کافی است. (صدر، ۱۴۰۳، ۱۷۶)

### نقد دلیل تمسک به اصالة الاطلاق برای اثبات اعتبار رؤیت با چشم مسلح

در نقد این دلیل گفته شده است که در جایی می‌توان به اطلاق تمسک نمود که قرینه‌ای بر تقیید نباشد و در بحث ما قرینه‌ای عقلی بر تقیید هست که با وجود آن نمی‌توان به اطلاق رؤیت تمسک کرد.

توضیح مدّعا و وجود قرینه عقلی بر تقیید چنین است: روشن است که تکلیف شارع چه آن‌جا که تکلیفی را به صراحت بیان کند و چه جایی که از اطلاق کلامش بخواهیم تکلیفی را استنباط کنیم باید برای نوع مخاطبان قابل امتثال باشد و اگر تکلیفی برای نوع مکلفین قابل امتثال نبود محال است شارع چنین تکلیفی را جعل و یا از اطلاق کلامش آن را اراده کند. در بحث ما اگر معیار حلول ماه نو، رؤیت هلال با تلسکوپ یا قابلیت رؤیت با تلسکوپ باشد لازمه‌اش آن است که



چنین تکلیفی در بیش از ده قرن برای مکلفین قابل امتثال و عمل نبوده باشد و همین قرینه عقلی دلیل بر تقیید رؤیت در ادله رؤیت هلال با چشم غیر مسلح است. (مجله فقه سال سیزدهم، ش پنجاهم، ۱۰۵)

قرینه دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد این است که در مبحث گذشته گفتیم که روایات رؤیت هلال در مقام تحدید می‌باشند و این با اطلاق سازگاری ندارد.

### گفتار پنجم - مؤیدات و شواهد عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلح

#### الف) اغراء به جهل

لازمه معتبر بودن رؤیت با چشم مسلح آن است که شارع مقدس بیش از هزار سال مردم را به اشتباه افکنده باشد که البته قابل التزام نیست یعنی در بسیاری از ماههای سال، در واقع شارع حدی را ملاک شروع ماه قرار داده است (قابلیت رؤیت با چشم مسلح و مثلاً ۱۲ ساعت پس از خروج از محاق) که این حد تا بیش از هزار سال قابل دسترسی نبوده است و مردم یک روز پس از آن را (قابلیت رؤیت با چشم غیر مسلح و مثلاً ۱۸ ساعت پس از خروج از محاق) اول ماه می‌دانستند و عید فطر و شب قدر و عرفه و عید قربان را به خلاف واقع یک روز دیرتر می‌دانستند آن هم نه بر اثر تقصیر مکلفین بلکه بر اثر فعل و جعل شارع (مختاری، بی‌تا، ۱، ۱۰۶) به عبارت دیگر می‌گوییم: اگر شارع مقدس ثبوتاً حلول ماه نو را هنگامی می‌داند که هلال، با ابزار و تلسکوپ قابل رؤیت باشد نه با چشم عادی لازم‌اش لغویت جعل چنین تکلیفی برای قرن‌های متمادی و تفویت مصلحت بندگان است و چون لغویت جعل تکلیف محال است پس شارع مقدس چنین تکلیفی جعل نکرده است.

توضیح این که در بسیاری از ماهها هلال فقط با چشم مسلح قابل رؤیت است و چون تا بیش از ده قرن چنین ابزاری در اختیار مکلفان نبوده است بنابراین قدرت امتثال آن را نداشته‌اند و وقتی هیچ یک از مکلفان قدرت امتثال نداشته باشند جعل چنین تکلیفی لغو خواهد بود چون تکلیفی است غیر قابل امتثال و نمی‌تواند مکلف را برای عمل منبث کند. (مجله فقه، ش ۵۰، ۱۰۱)

یکی از فقهاء معاصر در نقد رؤیت هلال با چشم مسلح می‌نویسد:

معیار ... چشم غیر مسلح است ... زیرا اگر معیار تولد واقعی ماه باشد مشکل مهمی پیش می‌آید که نمی‌توان به آن تن در داد و آن این که غالباً تولد ماه قبل از امکان رؤیت با چشم عادی صورت می‌گیرد و به عبارت دیگر در بسیاری از موارد ماه در آسمان ظاهر می‌شود و هیچ کس با چشم عادی آن را نمی‌بیند و شب بعد قابل رؤیت است بنابراین باید قبول کرد که ماه واقعاً در بسیاری از موارد یک شب جلوتر متولد شده منتهی چون مردم با چشم عادی آن را ندیده‌اند شب دوم ماه را شب اول ماه پنداشته‌اند. درست است که بر اثر ندیدن و ندانستن معذور بوده‌اند ولی آیا می‌توان قبول کرد که مسلمین جهان از آغاز بعثت پیامبر اکرم (ص) تا کنون و حتی در عصر آن حضرت مکرر بر مکرر اول ماه را اشتباه گرفته‌اند و از فضل شب‌های قدر محروم بوده و روز عید را روزه گرفته و به خاطر نداشتن تلسکوپ روز بعد نماز خوانده‌اند (چون ماه قبلاً متولد شده اما با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نبوده) ... این‌ها همه گواهی می‌دهد که معیار تولد واقعی ماه نیست بلکه معیار قابلیت رؤیت با چشم عادی است ... این باور کردنی نیست که در گذشته حتی در زمان پیغمبر اکرم (ص) و سایر معصومین علیهم‌السلام مردم از درک عید ولیالی قدر محروم بوده‌اند بلکه به عکس ما معتقدیم استفاده از تلسکوپ برای رؤیت ماه سبب می‌شود که مردم از آغاز و پایان ماه محروم شوند زیرا معیار واقعی، چشم غیر مسلح است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ۱۵-۱۳)

### ب) عدم اعتبار رؤیت با چشم مسلح در مورد خسوف و کسوف

موردی دیگر غیر از رؤیت هلال که از این جهت شبیه به آن است، خسوف و کسوف است. عده‌ای از فقیهان از جمله آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی فتوا داده‌اند که اگر خسوف و کسوف با چشم غیر مسلح قابل تشخیص نبود ولی با ابزار و تلسکوپ قابل رؤیت بود نماز آیات واجب نیست. شاید دلیل آنان این است که معقول نیست شارع مقدس چیزی را - یعنی خسوف و کسوف قابل رؤیت با ابزار نه بدون ابزار - موضوع حکم قرار دهد که تا قرن‌ها برای مکلفین و مخاطبان قابل تشخیص نباشد.

آیت الله اصفهانی در این باره می‌نویسد:

الظاهر أنَّ المدارَّ في كسوف النيرين صدق اسمه وإن لم يستند إلى سببهِ المتعارفين من



حیلولة الأرض و القمر فیکفی إنکسافهما ببعض الکواکب الأخر او بسبب آخر نعم لو کان قليلاً جداً بحيث لا يظهر للحواس المتعارفة و إن أدركته بعض الحواس الخارقة أو بواسطة بعض الآلات المصنوعة فالظاهر عدم الإعتبار به و إن کان مستندا إلى أحد سببیه المتعارفين. (اصفهانى، ۱۳۸۰، ۱۷۳، مسئله ۲)

در ظاهر، ملاکِ گرفتگی خورشید و ماه، صدق نام آن است هرچند که مستند به سبب متعارف آن که حائل شدن زمین و ماه است نباشد. بنابراین خورشید گرفتگی و یا ماه گرفتگی اگر بواسطه ستاره‌های دیگر یا علت دیگری داشته باشد کفایت می‌کند.

آری در صورتی که میزان گرفتگی آن به قدری اندک باشد که برای حواس متعارف قابل درک نباشد اعتبار ندارد هرچند بواسطه پاره‌ای از حواس که از حد معمول بالاتر است و یا توسط ابزارهای ساخته شده مشاهده گردد اگرچه سبب گرفتگی آن دو نیز متعارف باشد (یعنی توسط حائل شدن ماه یا خورشید پدید آمده باشد).

بر جمله اخیر ایشان یعنی بواسطه بعض الآلات المصنوعة فالظاهر عدم الاعتبار به و إن کان مستندا إلى أحد سببیه المتعارفين که شاهد مقصود ماست حضرات امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی حاشیه زده و آن را پذیرفته‌اند. (همان، ۱۷۴/ - خمینی، ۱۳۹۰، ۱، ۱۹۱)

آیت‌الله خوبی هم در این زمینه نگاشته است:

و أمّا فی الکسوف فلامانع من فرض کوکب آخر غیر القمر یحول بین الارض و الشمس کالزهرة و عطارد حیث إنهما واقعتان بینهما فیمكن أن تحجبا نورها و یتشکل من ذلک کسوف یراه بعض سکنه الارض ... و من الواضح أن موضوع الحکم إنما هو الکسوف المرئی لعامة الناس بحیث تشاهده أحادهم العادیون. (خوبی، ۱۳۶۴، ۵، ۱۶-۱۵)

اما در مورد کسوف از این که ستاره‌ای دیگر غیر از ماه مانند زهره و عطارد بین زمین و خورشید حائل شود اشکالی به نظر نمی‌رسد زیرا که این دو نیز می‌توانند حائل شوند و نور خورشید را بپوشانند و از این طریق برای برخی از ساکنان زمین کسوف اتفاق افتد ... این مطلب روشنی است که حکم دایره مدار کسوفی است که برای عموم آحاد مردم قابل رؤیت باشد بگونه‌ای که افراد معمولی نیز آن را مشاهده نمایند.



### ج) یکسان نبودن قدرت دوربین‌ها و تلسکوپ‌ها

قول به اعتبار رویت هلال با چشم مسلح با مشکل بزرگی مواجه است و آن این است که قدرت دوربین‌ها و تلسکوپ‌ها یکسان نیست. قائل به اعتبار، کدام یک را معیار قرار می‌دهد؟ آیا معیار مثلاً تلسکوپ‌هایی است که در اختیار مسلمانان است یا مطلقاً تلسکوپ مراد است هرچند بسیار پیشرفته و پر قدرت باشد مانند هیل. تلسکوپ هیل با آینه‌ای به قطر دهانه ۵ متری واقع در بالای کوه مونت پالومار در کالیفرنیا دارای بزرگترین آینه بازتابی یک پارچه در جهان است. لوله آن در حدود ۱۸ متر طول و ۱۲۵ تن وزن دارد و چنگال نگاهدارنده لوله ۳۰۰ تن است و سرد شدن آینه ۲۰۰ اینچی آن نه ماه طول می‌کشد با این تلسکوپ می‌توان چیزهایی را دید که روشنایی آنها یک میلیونوم نوری است که چشم انسان می‌تواند ببیند. فاصله‌ای را که با هیل می‌توان دید از حد دو میلیارد سال نوری می‌گذرد.

چه بسا هلال، با تلسکوپ‌های معمولی که در اختیار مسلمانان است قابل رویت نباشد اما در همان حال با تلسکوپ‌های قوی‌تر قابل رویت باشد. در این صورت در برخی مواقع و در برخی آفاق اگر رویت با هیل را معتبر بدانیم ماه یک روز زودتر ثابت می‌شود و اگر فقط رویت با تلسکوپ‌های معمولی معتبر باشد نه. خود همین ضابطه‌مند نبودن و به هم ریختگی معیار که قطعاً مخالف در مقام تحدید بودن شارع است یکی از شواهد ضعف این قول است. (مختاری، بی‌تا، ۱، ۱۰۸)

### گفتار ششم - مؤیدات و شواهد اعتبار رویت با چشم مسلح

نویسنده مقاله اعتبار ابزار جدید در رویت هلال پس از آنکه عمده دلیل خود را بر اعتبار رویت با چشم مسلح بیان نموده است که همان اصالة الاطلاق باشد به شواهد و مؤیداتی نیز اشاره می‌نماید که به برخی از آنها و نقد آن اشاره می‌نمایم.

#### الف) شاهد اول: استفاده از ابزار در شهادت بر جرم

اگر کسی با دوربین ببیند که شخص «الف» شخص «ب» را به قتل رساند یا او را مجروح کرد چنین شخصی می‌تواند در دادگاه شرعی شهادت دهد و قاضی شرع هم باید به این شهادت



اعتماد نماید و مسئله شهادت که در آن شهادت حسی معتبر است اگر نگوییم از مسئله هلال مهمتر است قطعاً از نظر ادله و مدارک، همسان و مشترک‌اند و ظاهراً هیچ فقیهی منکر اعتبار این شهادت نیست. (صدر، ۱۴۰۳، ۴۵، ۱۱۵)

**پاسخ:** در مبحث روایاتی که در آن از نظر و سمع و رؤیت و مانند آن استفاده شده است به این نکته اشاره کردیم که هرگاه سمع و رؤیت و مانند آن موضوعیت داشته باشد نه طریقت و به عبارت دیگر استفاده از رؤیت و سمع در مقام تحدید چیز دیگری نباشد استفاده از ابزار همانند دوربین و مانند آن تفاوتی در حکم ندارند. به عنوان مثال نظر به نامحرم چه با دوربین باشد و تلسکوپ و چه با چشم عادی حرام است و همچنین شنیدن فضائل امیرالمؤمنین (ع) چه از ابزار مانند رادیو، تلویزیون، تلفن و بی‌سیم باشد و چه بدون اینها همه استماع است و مطابق روایت فضیلت دارد. حال در مورد یاد شده نیز شهادت در دادگاه باید از طریق مشاهده جرم باشد و فرقی نمی‌کند که بدون ابزار شاهد صحنه جرم و قتل باشد و یا توسط دوربین و مانند آن.

**ب) شاهد دوم:** شاهد روشن بر این مطلب آن است که ... در خوردن گوشت ماهی، وجود فلس در ماهی الزامی است و بر حسب روایات و فتاوا ملاک حلیت، وجود فلس است حال، این سخن به میان می‌آید که اگر فلس یک نوع ماهی با چشم معمولی دیده نشود اما به وسیله دوربین بتوان آن را مشاهده کرد، یا این که توده مردم نتوانند فلس آن را تشخیص دهند، ولی اهل فن بگویند که دارای فلس است ظاهر آن است که این مقدار در جواز اکل آن کفایت می‌کند و نمی‌توان گفت که باید فلس آن با چشم معمولی دیده شود. به عبارت دیگر جواز اکل بر وجود واقعی فلس مترتب است. در مانحن فیه نیز گرچه در روایات، کلمه رؤیت آمده اما از ادله استفاده می‌شود که ملاک وجود واقعی هلال است. (همان، ۱۸۲، ۴۳)

**پاسخ:** در مورد شاهد دوم نیز می‌توان گفت که شاهد مورد نظر با بحث رؤیت هلال بیگانه است زیرا در مسأله هلال در لسان ادله "رؤیة الهلال" بیان شده است از این رو این بحث پیش می‌آید که مراد از رؤیت چه رؤیتی است و آیا شامل رؤیت با ابزار نیز می‌شود یا نه؟ ولی در شرط بودن وجود فلس برای حلال بودن ماهی چنین نیست یعنی در ادله وجود واقعی فلس شرط دانسته شده است نه رؤیت فلس تا بحث شود که آیا شامل رؤیت با میکروسکوپ و مانند آن می‌شود یا نه؟





به عبارت دیگر وجود واقعی فلس شرط است و از هر طریقی که احراز شود کافی است.  
 إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ... يَقُولُ لَا تَأْكُلُ مِنَ السَّمَكِ إِلَّا شَيْئًا عَلَيْهِ فُلُوسٌ  
 قَالَ الصَّادِقُ (ع) كُلُّ مَنْ مِنَ السَّمَكِ مَا كَانَ لَهُ فُلُوسٌ وَ لَا تَأْكُلُ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ فُلُوسٌ  
 (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۲۴، ۱۲۸)  
 امام صادق (ع) فرمود: از ماهی آن که دارای فلس است بخور و آنچه فلس ندارد نخور  
 (همان، ۱۲)  
 بنابراین قیاس مسأله هلال به شرط فلس دار بودن ماهی برای حلیتش مع الفارق و نادرست  
 است.

### فهرست منابع

قرآن کریم

### الف ( منابع فارسی

۱. حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۷۹)، هزار و یک کلمه، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم.
۲. جونیپوری، غلامحسین، (۱۳۶۰)، زیج بهادرخانی چاپ کلکته.
۳. مجله فقه اهل بیت، شماره ۴۳ و ۴۵
۴. مجله فقه سال سیزدهم شماره ۴۳ و ۵۰
۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، چند نکته مهم در باره روایت هلال، مؤسسه الإمام علی بن ابیطالب علیه السلام، چاپ دوم.

### ب) منابع عربی

۱. الإصحافی، ابو الحسن، (۱۳۸۰)، وسیلة النجاة (مع حواشی الامام)، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸)، لسان العرب، تحقیق علی سیری، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
۳. ابوریحان البیرونی، محمد بن احمد، (۱۳۸۰)، الآثار الباقیة عن القرون الخالیة، تحقیق و تعلق پرویز اذکائی، میراث مکتوب، چاپ اول.

۴. الحرائی، ابن شعبه، (۱۴۰۴)، **تحف العقول**، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ دوم.
۵. الحر العاملی، الشیخ محمد بن الحسن، (۱۴۱۴)، **وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ**، تحقیق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، قم، ناشر مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، چاپ دوم.
۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳)، **وسائل الشیعہ إلى تحصیل مسائل الشریعہ**، تحقیق و تصحیح و تزییل: الشیخ عبدالرحیم الربانی الشیرازی، بیروت - لبنان، ناشر دار إحياء التراث العربی، چاپ پنجم.
۷. الخمينی، روح الله، (۱۳۹۰)، **تحریر الوسيله**، ناشر دار الکتب العلمیة، چاپ دوم.
۸. الخویی، ابوالقاسم، (۱۳۶۴)، **مستند العروه الوثقی کتاب الصوم**، ناشر لطفی.
۹. الزبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق علی شیری، بیروت، ناشر دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۱)، **الصوم فی الشریعہ الاسلامیة الغراء**، قم، ناشر مؤسسه الامام الصادق.
۱۱. السبزواری، السيد عبد الأعلى، (۱۴۱۳)، **مهذب الاحكام فی بیان الحلال و الحرام**، محقق مؤسسه المنار، قم، ناشر دفتر آیت الله سبزواری، چاپ چهارم.
۱۲. الشعیری، تاج الدین، (۱۳۶۳)، **جامع الاخبار**، قم، ناشر انتشارات رضی، چاپ دوم.
۱۳. الصدر، السيد محمد باقر، (۱۴۰۳)، **الفتاوی الواضحة وفقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام**، بیروت - لبنان، ناشر دارالتعارف للمطبوعات، چاپ هشتم.
۱۴. الصدوق، محمد بن علی بن بابویه، (بی تا)، **من لایحضره الفقیه**، تحقیق علی اکبر غفاری، ناشر مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۱۵. \_\_\_\_\_، (بی تا)، **عیون أخبار الرضا**، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت - لبنان، ناشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۶. \_\_\_\_\_، (۱۴۱۷)، **أمالی**، تحقیق مؤسسه البعثه، ناشر مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسه البعثه.
۱۷. \_\_\_\_\_، (۱۴۰۳)، **الخصال**، تحقیق علی اکبر غفاری، ناشر منشورات جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة فی قم.
۱۸. الطهرانی، السيد محمد حسین حسینی، (بی تا)، **رسالة حول مسئله رؤیة الهلال**، (بی جا).

١٩. الطوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، (١٣٦٥)، **تهذیب الاحکام**، تحقیق: السید حسن الموسوی الخراسان، ناشر دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
٢٠. \_\_\_\_\_، (بی تا)، **الاستبصار**، تحقیق السید حسن الموسوی الخراسان، تهران، ناشر دار الکتب الإسلامیة.
٢١. الفراهیدی، خلیل بن احمد، (١٤٠٩)، **العین**، تحقیق الدكتور مهدی المخزومی و الدكتور ابراهیم السامرائی، چاپ دوم، ناشر مؤسسه دار الهجرة.
٢٢. الكلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (١٣٦٧)، **الكافی**، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، ناشر دار الکتب الإسلامیة، چاپ سوم.
٢٣. المحقق الحلّی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن الحسن، (١٤٠٩)، **شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام**، تحقیق سید صادق شیرازی، ناشر انتشارات استقلال، چاپ دوم.
٢٤. مختاری، رضا و نوروزی، محسن، (بی تا)، **روایت هلال**، ناشر مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی واحد احیای آثار اسلامی.
٢٥. المظفر، الشیخ محمد رضا، (بی تا)، **اصول الفقه**، قم، ناشر مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين،
٢٦. النجفی، الشیخ محمد حسن، (١٣٦٥)، **جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام**، تحقیق و تعليق: الشیخ عباس قوچانی، تهران، ناشر دار الکتب الإسلامیة، چاپ دوم.
٢٧. یزدی، سید کاظم، (١٤٢٠)، **العروة الوثقی**، تحقیق مؤسسه النشر الإسلامی، قم، ناشر النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ اول.

